



اعظم یوسفی تنها^۱
عزت اله عزتی^۲

تحلیل ژئوپلیتیکی روابط متقابل ایران و انگلیس

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۷/۸/۲۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۷/۱۱/۱۸

چکیده

ایران به عنوان یکی از بازیگران عرصه بین المللی با توجه به ویژگی های خاص که برخی ناشی از وقوع انقلاب اسلامی در این کشور بوده و برخی دیگر حاصل وقوع تحولاتی خاص (نظیر جنگ ایران و عراق) در تعامل با بازیگران بین المللی و کشورهای دیگر فراز و نشیب های مختلفی را پشت سر گذاشته، برخی دیگر از این تحولات در روابط از ماهیت ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی ایران برمی خیزد که همانند تمام نظام های ایدئولوژیک چهارچوب خاص و رفتارهای مشخص را در عرصه بین الملل به بار آورده است. در این میان

Email: yosefi@yahoo.com

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی ساوه.

Email: ezzati@yahoo.com

۲- عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی علوم و تحقیقات.

نوع روابط ایران با کشورهای قدرتمندی چون انگلستان حائز اهمیت می باشد. از آنجا که انگلستان یکی از قدرت های مهم تأثیر گذار در مسائل داخلی و نیز روابط خارجی کشورهای منطقه بوده و همواره در طول تاریخ خود روابط ویژه ای با ایران داشته ، رقابت سستی آن کشور با روسیه در ایران و تأثیر گذاری های فراوان آن کشور در اغلب وقایع تاریخی در ایران و وضعیت خاص آن کشور درآستانه پیروزی انقلاب اسلامی در ایران همگی دست به دست هم دادند تا روابط ویژه ای میان آن کشور و جمهوری اسلامی از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به وجود آید. در این مقاله روابط ایران و انگلستان از منظر ژئوپلیتیک بررسی گردیده که در صورت تدوین چهارچوب استقرار رابطه پایدار دو جانبه و ارائه پیشنهاد علمی و عملی با کشور انگلستان می تواند به ارتقاء سطح علمی و تکنولوژی کشورمان و همراهی با سیاست های خارجی در ابعاد بین المللی منجر گردد.

کلید واژه ها: ژئوپلیتیک، ایران، انگلستان، روابط متقابل.

مقدمه

پانصد سال پیش انگلیسی ها به عنوان مردمی تاجر پیشه پا به خاک ایران گذاشته و به تدریج توانستند این نفوذ تجاری را به نفوذ سیاسی و نظامی تبدیل سازند و تا آنجا پیش رفتند که قادر شدند ایران را وادار به چشم پوشی از بخشی از خاک خود بنمایند. در نخستین سال های سده سیزدهم شمسی باعث روی کارآمدن خاندان پهلوی در ایران شدند و در پناه جنگ سرد موجبات سقوط دولت ملی مصدق را فراهم آوردند. به هر حال امپراتوری بریتانیا با شروع جنگ سرد به تدریج توان خود را از دست داد و لذا کوشید در سایه ابر قدرت سرمایه دار برآمده از خاکستر جنگ سرد، منافع خود را در ایران و خاورمیانه حفظ کند. اما انقلاب اسلامی ایران تمام معادلات قدرت را در سطح منطقه به هم ریخت و دولت بریتانیا به عنوان یک قدرت درجه دوم در سطح جهان مجبور به بازنگری در نگرش خود نسبت به ایران شد. در این راستا مقاله حاضر بر آن است که روابط ایران و بریتانیا را در سی سال اخیر از منظر ژئوپلیتیک مورد بررسی و پژوهش قرار دهد. از دید نظام اسلامی ایران، بریتانیا نه تنها دشمن

محسوب نمی شود، بلکه میانجی مناسبی برای حل و فصل مشکلات برآمده از دشمنی ایران و ایالات متحده است. در بررسی روابط سیاسی - اقتصادی ایران و بریتانیا در دوران پس از انقلاب، به این جمع بندی می رسیم که در هر دو کشور تحولات تأثیر بسزایی بر روابط خارجی شان گذاشته است. تغییر حکومت ها که تغییراتی را در جهت گیری سیاست خارجی شان به دنبال داشته، تأثیراتی را در روابط خارجی طرفین برجای گذاشته و در خصوص روابط تجاری در دوران پس از انقلاب، حجم صادرات بریتانیا بیشتر از حجم واردات این کشور از ایران بوده است. بریتانیا طی دو سده گذشته همواره دارای نفوذ سیاسی مهمی در ایران بوده و بعد از انقلاب اسلامی نیز کوشیده تا این روند را علی رغم تغییر بسترها حفظ کند، چرا که موقعیت ویژه منطقه ای ایران جایگاه آن رادر نظام ژئوپلیتیک بویژه پس از فروپاشی نظام دو قطبی و قرار گرفتن ایران بین دو منبع بزرگ انرژی شمال (خزر) و جنوب (خلیج فارس) نظر قدرت های جهان را همواره به خویش معطوف داشته است. پیشرفت های نسبی اقتصادی ایران بویژه در بخش های فنی و مهندسی، بهداشت دارو و درمان و با توجه به نیازمندیهای ایران در بخش های مختلف جهت تسریع در پیشرفت خود پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از جمله مسائل علمی و تکنولوژیکی و نیاز به پشتیبانی سیاسی از سوی دیگر کشورها روابط پایدار با انگلستان را توجیه می کند که مسائل فوق جهت بررسی دقیق از منظر ژئوپلیتیک نیاز به بررسی و تحلیل دارد.

نیازها و توانمندی های دو طرف در راستای وابستگی متقابل نشانگر پتانسیل مناسبات دو کشور جهت روابط گسترده تر در ابعاد مختلف می باشد که با تجزیه و تحلیل عملی بستر روابط پایدار دو جانبه را دقیقاً مشخص نموده و در این راستا محقق تلاش نموده که در این مقاله به آن دست یابد، تا به عنوان الگوی مناسب در سیاست خارجی کشور مورد بهره برداری قرار بگیرد.

فرضیه‌ها

- ۱- عامل ژئوپلیتیکی «عدم تجانس» در فضای جغرافیایی به همراه «فاصله جغرافیایی» بین دو کشور از عوامل منفی ژئوپلیتیکی تأثیر گذار بر روابط دو کشور می باشد.
- ۲- ساختار ژئوپلیتیکی جهان، نیازها و امکانات متقابل و استقرار نظام چند قطبی از عوامل مثبت ژئوپلیتیکی در روابط دو کشور است.
- ۳- در صورت شناخت امکانات و نیازمندی های دو کشور و درک دقیق و متقابل عوامل مثبت و منفی ژئوپلیتیکی دو کشور، روابط ایران و انگلستان تقویت و گسترش خواهد یافت.

۱- مروری بر تعاریف و مفاهیم ژئوپلیتیکی^۱

رودلف کیلن^۲ جغرافیدان سوئدی (۱۸۶۴-۱۹۹۲م) برای اولین بار کلمه ژئوپلیتیک را ابداع نمود و به کار برد (عزتی، ۱۳۷۱، ص ۹). وی با تأثیر پذیری از راتزل جغرافیدان آلمانی و مانند او در هنگام بیان نظریه خویش تحت عنوان «کشور به مثابه موجود زنده» است، با ارائه ساختاری پنج وجهی از کشور ساخت فیزیکی فضایی کشور را ژئوپلیتیک نامید. از زمان طرح ژئوپلیتیک تاکنون طی دوره های گوناگونی مفهوم فوق تغییر نموده، که بعضاً ژئوپلیتیک در دوره اوج و بعضاً در دوره افول و انزوا قرار داشته است. در تقسیم بندی دوره های گذار ژئوپلیتیک از ابتدا تا کنون تقریباً اکثر نویسندگان و محققان در این زمینه دوره های فوق را به سه دوره تقسیم کرده اند (شریفی، ۱۳۸۴، ص ۲۰):

- ۱- دوره تولد از اواخر قرن ۱۹ تا پایان جنگ جهانی اول
 - ۲- دوره افول از پایان جنگ جهانی دوم تا اواسط (۱۹۷۰)
 - ۳- دوره تجدید حیات (از اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی تاکنون)
- در دوره اول که با طرح مباحث فردریک راتزل شروع و سپس مباحث او توسط رودلف کیلن ادامه یافت، موجب گردید ژئوپلیتیک برای اولین بار با استقبال دولتمردان آلمانی روبه رو شود

1 - Geopolitics

2 - R. Kiellen

و با بکارگیری توصیه های «کارل هاوس هوفر»^۱ ژئوپلیتیسین مطرح آلمانی، در نهایت جنگ جهانی دوم که توسط دولت آلمانی به دنیا تحمیل شد، به پایان رسید و به دلیل نگاه جهانیان به دولتمردان و رهبران نازی آلمان به عنوان عاملان جنگ جهانی دوم و به کار گیرنده اصول ژئوپلیتیک در راه اندازی جنگ، ژئوپلیتیک در لاک انزوایی خویش فرو رفت.

شروع دوره افول ژئوپلیتیک که بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی دوم شروع شد، به مدت سه دهه تا اواسط دهه ۱۹۷۰ طول کشید و به دلیل اینکه یکی از عوامل به وجود آمدن جنگ، رواج مباحث ژئوپلیتیک و تأثیر عوامل جغرافیایی بر سیاست عنوان گردید، مورد انزوا قرار گرفت.

دوره بعدی که به عنوان تجدید حیات ژئوپلیتیک نامیده می شود، از اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی شروع و تاکنون ادامه داشته و دامنه زمانی این دوره را شامل می شود که به دلیل شکل گیری نظام دو قطبی و فراموشی تدریجی آثار جنگ دوم جهانی و فعال شدن مباحث سیاسی دانشگاهی، بکارگیری مفاهیم سیاسی از جمله ژئوپلیتیک در مباحث آکادمیک در هر دو بلوک و دوران جنگ سرد رونق خوبی به خود گرفت. به طور مثال هنری کیسینجر وزیر امور خارجه سابق آمریکا در اکثر سخنان خویش از واژه ژئوپلیتیک بهره برداری می نمود و در مکتوبات خویش استفاده می کرد و مراکز علمی - پژوهشی ایالات متحده را تشویق به تحقیق و استفاده از ژئوپلیتیک جهت اهداف ملی کشور خود می نمود.

ژئوپلیتیک در قرن بیستم دچار تحول و فراز و فرودهای زیادی گردید که عمدتاً ژئوپلیتیک در این زمان به سه دوره مجزا تقسیم گردیده است (حافظ نیا، ۱۳۸۲، ص ۲۳):

۱- ژئوپلیتیک استعماری: در این دوره کشورهای سلطه گر به طور خاص با نگاه استعماری ویژه خود از ژئوپلیتیک بهره برده و جنگ های جهانی حاصل این نگاه دانسته شده است. نظریه های مطرح مربوط به ژئوپلیتیسین های مشهور جهان مانند راتزل، ماهان، هوفر، مکیندر و حتی نظریه هایی همچون نظم نوین و تئوری جنگ تمدن های هانتینگتون که همگی جهت

1 - Karl Haushofer

کشور خود و توصیه‌های اساسی جهت زمامداران کشورهای خویش ارائه نموده‌اند، از این زمره محسوب می‌گردد.

۲- ژئوپلیتیک جنگ سرد: که در طول نظام دو قطبی (پس از جنگ جهانی دوم تا فروپاشی شوروی) تئوری‌های ارائه شده از طرف ژئوپلیتسین‌های مطرح جهانی که عمدتاً یا در قالب بلوک شرق و نظریه پردازی برای ابر قدرت شرق و شوروی ارائه می‌گردید و یا در قالب بلوک غرب و نظریه پردازی جهت کشورهای غربی به سردمداری ایالات متحده و همچنین کشورهای اروپای غربی ارائه می‌شد، در زمره ژئوپلیتیک جنگ سرد تلقی می‌گردد.

ژئوپلیتیک انتقادی: در کنار روند و سیر تحول ژئوپلیتیک، تفکری در قالب تئوری‌های ژئوپلیتیک بخصوص در سال‌های اخیر مطرح گردیده که عمدتاً به این نظر وحدت دارند که کلیه نظریه‌های ژئوپلیتیک در دوران استعماری و جنگ سرد از طرف دانشمندان مربوط به کشورهای مسلط بوده و دنیا را از طریق منافع کشورهای خود تجزیه و تحلیل می‌نمودند. که همگی اینها غیر واقعی و استعمار گونه است و جنگ جهانی دوم نیز نتیجه این تفکرات می‌باشد، لذا اینها گونه نظریات مورد انتقاد واقع شده و به عنوان ژئوپلیتیک انتقادی مطرح شده است.

به طور کلی با بررسی تعاریف ژئوپلیتیک می‌توان آنها را در پنج گروه به شرح زیر طبقه بندی نمود:

۱- تأثیر جغرافیا بر امور نظامی و استراتژیک: این گروه ژئوپلیتیک را از نظر موضوعی مطالعه تأثیر جبری و یک جانبه جغرافیا بر امور نظامی و استراتژیک می‌دانند. از این رو «کولین اس گری» نویسنده کتاب ژئوپلیتیک هسته‌ای در سال ۱۹۷۷ که یکی از استراتژیست‌های معاصر آمریکاست می‌نویسد: «ژئوپلیتیک عبارت است از روابط تغییر ناپذیر جغرافیا و قدرت استراتژیک».

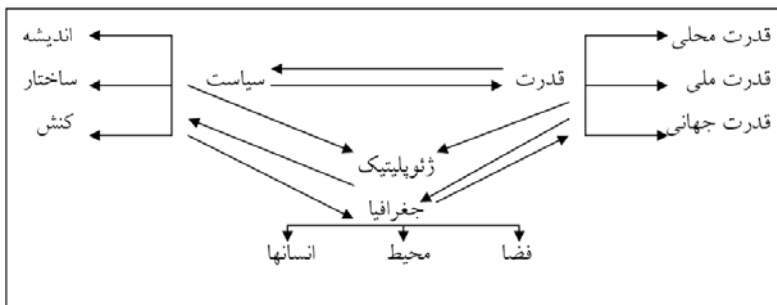
۲- تأثیر یک جانبه جبری جغرافیا بر سیاست بویژه روابط بین الملل: این گروه موضوع ژئوپلیتیک را مطالعه تأثیر جبری و یک جانبه جغرافیا بر سیاست بویژه سیاست بین المللی می‌داند. در این رابطه «فرنیک دون هیگ» نویسنده کتاب جغرافیای استراتژیک در تعریف

ژئوپلیتیک می نویسد: « ژئوپلیتیک عبارت است از مطالعه تأثیر جغرافیا بر شخصیت سیاسی، تاریخی و موسسات کشورها بویژه روابط آنها با سایر کشورها و دولت ها» (Faring don, 1989, 14).

۳- تأثیر دو جانبه جغرافیا و سیاست: کوهن می نویسد: ژئوپلیتیک عبارت است از مطالعه کاربردی روابط فضای جغرافیایی با سیاست، به عبارتی تأثیر متقابل الگوهای فضایی اشکال و ساختارها با اندیشه موسسات و تعاملات سیاسی.

۴- تحلیل فضای مناسبات و ساختار قدرت و رقابت ها: در این رابطه «پیتر تیلور» جغرافیدان سیاسی مشهور انگلیسی می نویسد «ژئوپلیتیک عبارت است از مطالعه توزیع جغرافیایی قدرت بین کشورهای جهان بویژه رقابت بین قدرت های بزرگ و اصلی» (Taylor, 1993, 330)

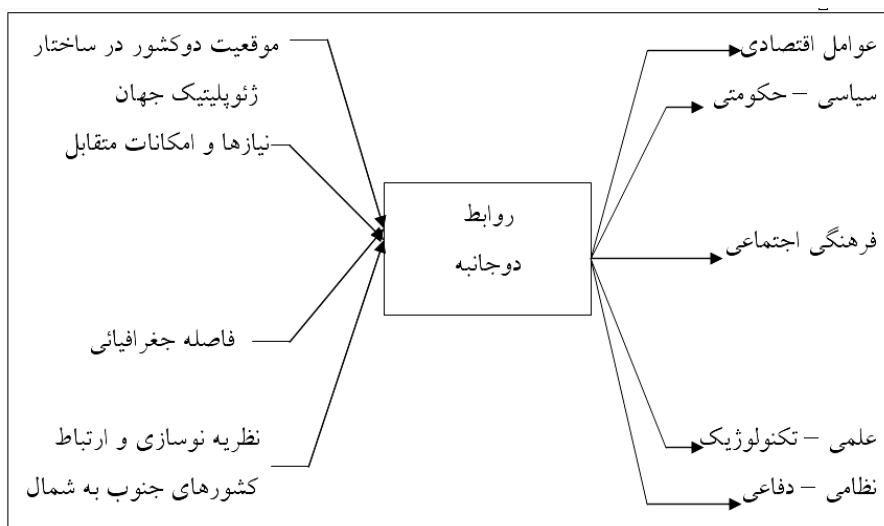
۵- دانش عملی فضایی سازی سیاست و هدایت رقابت ها: از این دیدگاه «سول بی کوهن» جغرافیدان و ژئوپلیسین معروف و معاصر آمریکایی می گوید: «ژئوپلیتیک عبارت است از مطالعه کاربردی روابط فضای جغرافیایی با سیاست» که تأثیر دو جانبه الگوهای فضایی اشکال و ساختارها را با عقاید سیاسی و سازمان ها مورد بررسی و مطالعه قرار می دهد و کنش فضایی و فرایندهای سیاسی در تمامی سطوح (محلی، ملی، قاره ای و جهانی) سیستم ژئوپلیتیکی را قالب ریزی نموده و ایجاد کرده است (Cohen, 1994, 17). حافظ نیا ژئوپلیتیک را مفهومی ترکیبی از سه عنصر اصلی جغرافیا، قدرت و سیاست دانسته و موضوع ژئوپلیتیک را روابط متقابل آنها می داند (نمودار ۱).



مدل از: حافظ نیا، منبع: فصلنامه ژئوپلیتیک شماره ۱ سال ۸۶

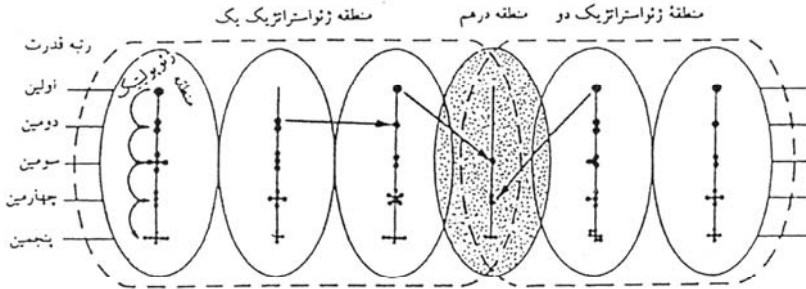
نظریه‌های مورد استفاده در مقاله

در این مقاله سعی شده با توجه به عنوان آن که بررسی روابط ایران و انگلستان از منظر ژئوپلیتیک به منظور ارائه پیشنهاد روابط پایدار دو جانبه می باشد، متغیرهای مثبت و منفی ژئوپلیتیک ایران و انگلستان در قالب نظریه‌های مربوطه، به شکل نمودار روابط اقتصادی، سیاسی - اجتماعی علمی تکنولوژیک و دفاعی مورد بررسی و استنتاج قرار گیرد.

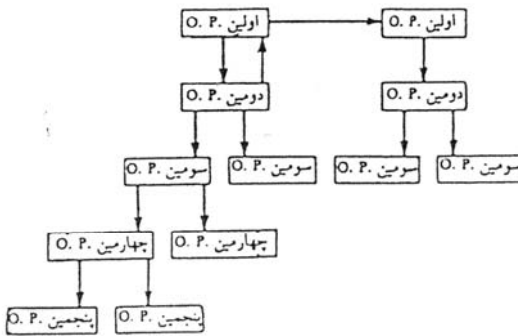


نمودار ۲- چگونگی تحلیل ژئوپلیتیکی مناسبات ایران و انگلستان

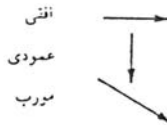
مدلی از سیستم‌های بین‌المللی ژئوپولیتیک



(O.P.) انتخابهای هدایت شده - مسئله مراتب تغییرناپذیر



روابط محوری قدرت



مدل ژئوپلیتیک جهانی مورد نظر سوئل کوهن

(برگرفته از جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، مجتهد زاده، ص ۲۰۱، ۱۳۸۱)

۱- نظریه ساختار ژئوپلیتیکی جهان

از زمانی که قدرت‌های جهانی در جغرافیای سیاسی جهان پا به عرصه وجود نهادند، در هر مقطعی از زمان سیستمی با نقش آفرینی قدرت‌ها در نظام جهانی شکل گرفته و این روند تاکنون ادامه داشته است. در نظام جهانی توجه به متغیر ساختار ژئوپلیتیک جهان و سلسله مراتب قدرت غیر قابل اجتناب می‌باشد. نیز در پی تضعیف یک ساختار و سیستم جهانی، دنیا با بی‌ثباتی و کشمکش همراه بوده تا به نقطه‌ای از ثبات رسیده و سیستم و ساختار جدیدی با توجه به واقعیات موجود جهان شکل گرفته است.

در این راستا نظریه ساختار ژئوپلیتیک جهانی جغرافیدان آمریکائی کوهن، از دیگر نظریه‌ها به واقعیت‌های جهانی نزدیک تر می‌باشد. نظریه کوهن نسبت به دیگر نظریه‌های جغرافیدانان همانند مکیندر انگلیسی که جهان را یکپارچه می‌دید، نقطه عطفی محسوب شده و وی جهان را گسیخته از هم و با مناطق ژئوپلیتیکی جدا از هم که دارای تجانس می‌باشد، ارائه نموده است. به مرور زمان این نظریه قوت گرفته و از ثبات خوبی برخوردار شده است. کوهن با ارائه نظرات واقع‌گرایانه خود تا حدودی فروپاشی نظام دو قطبی را نیز پیش بینی نمود و نظرات ایشان در قبل و بعد از نظام دو قطبی دچار تغییراتی گشته است.

وی جهان را در زمان نظام دو قطبی از دو منطقه ژئواستراتژیک بری و بحری با هدایت اتحاد جماهیر شوروی به عنوان ابر قدرت شرق و آمریکا به عنوان ابر قدرت غرب با مناطق دوگانه و پنج‌گانه ژئوپلیتیک جدا از هم تقسیم بندی کرد. کوهن قدرت‌های درجه دو جهانی همانند هند، برزیل، ایران و آفریقای جنوبی و غیره که جمعاً شامل حدود ۲۸ کشور می‌شود، به عنوان قدرت‌های منطقه با مشخصه‌های ارائه شده که در شکل‌گیری ساختار ژئوپلیتیک جهانی به همراه پنج قدرت اصلی یعنی آمریکا، روسیه، اروپای متحد، چین و ژاپن نقش آفرینی می‌کنند، ارائه نمود (Cohen, 1976, 20). وی در ادامه مناطق ژئوپلیتیک خاورمیانه و جنوب صحرا را جزو مناطق شکننده و در هم معرفی کرد. با اینکه ایران جزو کشورهای جنوب و انگلستان جزو کشورهای شمال محسوب می‌شود، هر دو کشور در راستای شکل‌گیری ساختار ژئوپلیتیکی چند قطبی حرکت می‌نمایند و تمایل به چند قطبی شدن نظام جهانی

را که بر حسب نظریه کوهن، جهان به سمت ساختار چند قطبی حرکت می نماید، دارند. با توجه به روند نظام جهانی و تمایل به چند قطبی شدن از طرف اکثر کشورهای جهان، ایران و انگلستان می توانند روابط نزدیک تری داشته باشند. مضافاً بر اینکه ایران در راستای نقش آفرینی بیشتر در ساختار ژئوپلیتیک در حال شکل گیری نظام جهانی که به سمت چند قطبی شدن حرکت می کند، روابط بهتری داشته و روابط رو به گسترش دو جانبه پایداری را ترسیم نمایند.

۲- نظریه نوسازی

نظریه نوسازی، موانع توسعه جهان سوم را از طریق مشور تجزیه توسعه شمال می بیند. در این دیدگاه رشد غنی شمال حاصل استثمار جنوب نیست، بلکه حاصل کشف رموز پایداری رشد اقتصادی است. ارزش های فرهنگی و نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که کلید توسعه شمال اند، با مفهوم تجدد آمیخته شده اند. نوسازی اروپایی متضمن حذف تدریجی روش های سنتی سازماندهی اجتماعی است. علی رغم اینکه بخش اندکی از این فرایندها از روی برنامه ریزی است، روند های همزمان برخی از حوزه های زندگی اجتماعی به یکدیگر نزدیک می شوند تا پایه های رشد اقتصادی پویا و صنعتی را خلق کنند (ساعی و تقوی، ۱۳۷۶، صص ۲۱۸، ۲۱۴).

در خصوص نظریه نوسازی، اندیشمندان و نظریه پردازان مختلفی از زوایای گوناگون موضوع را مورد بررسی قرار داده اند. ولی منظور محقق در این مقاله بررسی روابط ایران و انگلیس از نظریه نوسازی این است که با توجه به اینکه کشور ایران جزو کشورهای جنوب و کشور انگلستان جزو کشورهای شمال محسوب می گردد، این نظریه چه درست باشد چه نباشد، به طور کلی ارتباط با کشورهای شمال محرک نوسازی است. این نظریه اطلاعات مهمی در مورد تجزیه توسعه شمال ارائه می دهد که مهم ترین آنها می تواند سرمایه داری باشد و به عنوان روش متمایز سازماندهی روابط اقتصادی جامعه، مکانیزمی قدرتمند برای تولید ثروت است. از طرفی قرار گرفتن در معرض تجارت بین الملل محرک هایی به کشورهای جنوب می دهد تا به منظور ایجاد رقابتی کارآمد، به استقبال تغییرات و اصلاحات بروند.

مناسبات سیاسی دو کشور بعد از انقلاب اسلامی

پس از انقلاب اسلامی و سقوط رژیم شاه که ایران را به بازار مصرف کشورهای توسعه یافته از جمله انگلیس تبدیل کرده بود، جمهوری اسلامی ایران رو به درون‌گرایی آورد و روابط آن با انگلیس و دیگر کشورهای غربی محدود شد. از زمان انقلاب تا نیمه دهه ۱۳۶۰ روابط دیپلماتیک دو کشور رو به تنزل بود، اما روابط تجاری ادامه داشت. حمایت آشکار انگلیس از صدام حسین در طی جنگ ایران و عراق و همچنین حمایت آن از یک نویسنده هتاک به دین مقدس اسلام، هرگونه تلاش برای بهبود روابط بین دو کشور را ناکام می‌گذاشت. به دنبال پایان جنگ و اتخاذ سیاست‌های سنجیده‌تر از سوی رهبران جمهوری اسلامی ایران و ارتقای موقعیت و قدرت ایران، انگلیس به سیاست گفت و گوی سازنده و گاه انتقادی نسبت به ایران روی آورد. با انتخاب خاتمی به عنوان رئیس جمهوری در خرداد ۱۳۷۶ و تلاش وی در جهت بهبود روابط با دنیای خارج و تمرکز روی تقویت فرایند، مردم‌سالاری در ایران، انگلیس سیاست خود را در خصوص ایران با عنوان «کار با ایران در مسیرش به سوی اصلاحات و باز شدن به روی دنیای خارج» بیان کرد. به نظر می‌رسد در حال حاضر تحلیل رسمی دولت انگلستان از ساخت قدرت در ایران - همچنان که جک استراو در مجلس عوام مطرح کرد - هیچ تفاوتی با آمریکایی‌ها ندارد. انگلستان مانند دیگر اروپایی‌ها از تغییرات دمکراتیک ایران بویژه بعد از دوم خرداد استقبال کرده و آن را عاملی برای ثبات ایران و ارتقای آن برای ایفای نقشی سازنده در نظام بین‌المللی تلقی نمود. جک استراو چه در ملاقات با خاتمی در اجلاس داووس و چه در مقام پاسخگویی در مجلس عوام این کشور بر مسأله تحقق دموکراسی و نیز برگزاری انتخابات آزاد با نقدی به روش‌های نهادهای ناظر انتخاباتی و ملاحظات حقوق بشری در ایران تأکید نمود. اما آیا این مسأله اولویت درجه اول برای انگلستان به شمار می‌رود؟

انگلستان به طور رسمی هر نوع سیاست تغییر رژیم در ایران را رد می‌کند، زیرا معتقد است رژیم ایران فاقد هر نوع آلترناتیو بیرونی است و لذا سیاست گفت و گو و تعامل سازنده با دولت ایران به نتایج سازنده تری منجر خواهد شد.

با انتخاباتی که در انگلستان هم زمان با ایران منجر به روی کار آمدن دولت تونی بلر گردید، وزارت خارجه نیز با حضور رابین کوک که سابقه چپ را به دنبال داشت، ارتقای روابط دو کشور را در دستور کار قرار داد. وجهه بین المللی دولت خاتمی سبب گردید که برخلاف چند سال قبل، بدون دریافت تضمین کتبی از دولت ایران که قبلاً انگلستان برای حفظ جان سلمان رشدی خواستار آن شده، روابط دو کشور ارتقای دیپلماتیک پیدا کند.

اما با وقوع رخداد واقعه یازدهم سپتامبر و تغییر مسائل و چالش های بین المللی، انگلستان با درک این نکته که اگر بخواهد در بازی قدرت آینده نظام بین المللی جایی داشته باشد راهی جز همراهی کامل و هماهنگی با آمریکا ندارد، در مسیر دیپلماسی جنگ علیه تروریسم دستور کار دولت بوش قرار گرفت. دیپلماسی جدید رویاهای زیادی را در مورد تغییرات نظام های سیاسی در منطقه و مناسبات حاکم و حتی تغییرات جغرافیایی در سر می پروراند.

به طور کلی می توان گفت که سیاست بریتانیا به وسیله دو رویکرد متفاوت و اغلب متعارض به جمهوری اسلامی ایران و منطقه خاور میانه تعریف می شود: ۱- رویکرد دیپلماتیک که در وزارت امور خارجه و مشترک المنافع و مجلس عوام غالب است. بر اساس این رویکرد بریتانیا باید بهترین روابط ممکن را با دولت های رژیم های موجود و هم نیروهایی (پوزیسیون ویا اپوزیسیون) که احتمالاً در آینده به قدرت می رسند را حفظ کند و در همراهی و حمایت بسیار آشکار از سیاست آمریکا در ایران و منطقه دوری جوید. این رویکرد با دیدگاه های اروپایی غالب قرابت و نزدیکی دارد. ۲- رویکرد استراتژیک که در دفتر نخست وزیر حاکم است. بر اساس این رویکرد، بریتانیا باید دولت ها و جهان بینی های ضدغربی از جمله جمهوری اسلامی ایران و اسلام گرایی انقلابی را به عنوان تهدیدات اصلی برای منافع بریتانیا و صلح و امنیت منطقه خاورمیانه مورد نظر قرار دهد و به سمت تشدید فشارهای بین المللی و در صورت لزوم استفاده از زور و حتی رویارویی علیه آنها قدم بردارد (Spyer, 2004).

مناسبات اقتصادی

در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به رغم سردی روابط سیاسی دو کشور، روابط اقتصادی بین دو کشور تداوم یافته و جز در مقاطع خاصی دچار مشکل نگردیده است. روابط اقتصادی ایران و انگلستان کمتر تابع روابط سیاسی طرفین بود. مثلاً در سال ۱۳۶۹ که روابط دو کشور به شدت تیره بود، ایران اولین شریک تجاری انگلیس در خاورمیانه و حجم مبادلاتی قریب به ۷۰۰ میلیون دلار با انگلیس داشت. در گذشته قسمت اعظم واردات ایران از کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه (OECD) بوده و در میان این کشورها، انگلستان در سال ۱۳۵۹ مقام چهارم را در تأمین واردات ایران داشته است.

اقلام عمده صادراتی ایران به انگلیس شامل قالی و قالیچه، خشکبار، انواع پنبه، انواع کتیرا، خاویار، چای، انواع پوست و اقلام عمده وارداتی ایران از انگلیس: دیگ بخار، ماشین آلات و دستگاه‌ها و ادوات مکانیکی وسایل نقلیه و قطعات و لوازم یدکی آن، ماشین آلات و دستگاه‌های برقی و اشیای دارای مصارف الکترونیک، انواع الیاف نخی و ترکیبی، چدن، آهن، فولاد محصولات شیمیایی آلی و غیرآلی، انواع محصولات پلاستیکی، پشم و کرک بوده است همین‌طور وزارت نفت، وزارت نیرو و وزارت پست و تلگراف و تلفن از جمله مهم‌ترین طرف‌های شرکت‌های انگلیسی به شمار می‌رفتند (شکرانی، ۱۳۷۲، ص ۱۸۹). حدود ۶۸ درصد صادرات ایران به انگلیس در ۸ ماهه اول ۱۹۸۷ مربوط به صادرات نفتی بوده است. انگلیس در این سال در بین عمده‌مستریان نفتی جمهوری اسلامی ایران در اروپا در ردیف پنجم قرار گرفت و در بین واردکنندگان فرش از ایران پس از کشورهای آلمان، ایتالیا و فرانسه در ردیف چهارم قرار داشته است. حتی پس از قطع رابطه ایران و انگلستان در اواخر سال ۱۳۶۸ صادرات انگلیس به ایران افزایش پیدا کرد (عبادی، ۱۳۷۳، ص ۲۱۸). پس از جنگ ایران و عراق بریتانیایی‌ها به گونه‌ای تدریجی و ملموس درصدد برآمدند تا وارد بازار تسلیحاتی ایران گردند. تصمیم انگلیس مبنی بر عدم فروش ۱۰۰ فروند جنگنده به عراق پس از جنگ با ایران، زمینه را برای بازسازی روابط با ایران فراهم آورد. در این رابطه انگلیس سعی کرد که با

عدم فروش تجهیزات نظامی به عراق که طبعاً بر امنیت ملی ایران تأثیر مثبتی برجای می گذاشت، امکان بازسازی روابط ایران و انگلستان را فراهم سازد.

انگلستان از مخالفان تحریم اقتصادی آمریکا علیه ایران بود و همواره سعی می نمود به نوعی این مسأله را حل نماید. در زمان اشغال سفارت آمریکا در تهران و درخواست آن کشور از متحدان اروپایی برای تحریم اقتصادی ایران، حمایت متحدان اروپایی و منجمله انگلیس بیشتر ماهیت سیاسی و دیپلماتیک یافت، چرا که مثلاً واردات انگلیس از نفت ایران ۷ درصد کل واردات نفت آن کشور را تشکیل می داد و ارزش قراردادی اش یک میلیارد دلار بود. یک قرارداد مربوط به شعبه انگلیسی شرکت چیسلر برای ارسال قطعات ماشین بود که ارزش آن ۱۵۰ میلیون پوند بود و قرارداد شرکت «مارپل ریجوی» برای ساخت یک بزرگراه در ایران ۱۲۵ میلیون پوند ارزش داشت و انگلیس نمی توانست از این گونه معامله ها بگذرد.

در تحریم ایران به واسطه قانون داماتو نیز انگلیسی ها با این طرح مخالفت کردند، چرا که منافع اقتصادی شرکت های انگلیسی در خطر قرار می گرفت. انگلیس اعلام کرد با اهداف کنگره در جنگ نیستیم ولی به شدت با ابزاری که آنها به کار می برند، مخالفیم.

تحلیل فرضیات

فرضیه اول: عامل ژئوپلیتیکی «عدم تجانس» در فضای جغرافیایی به همراه «فاصله جغرافیایی» بین دو کشور از عوامل منفی ژئوپلیتیکی تأثیر گذار بر روابط دو کشور می باشد.

الف- عدم تجانس:

عدم تجانس به عنوان متغیر ژئوپلیتیکی منفی در روابط ایران و انگلستان در راستای عوامل زیر مورد توجه قرار گرفت.

۱- دین: اکثریت قریب به اتفاق مردم انگلستان دارای دین مسیحیت بوده و تنها ۲ درصد مردم این کشور مسلمان می باشند. در مقابل ۹۹ درصد مردم ایران دارای دین اسلام هستند.

۲- تاریخ: ایرانیان دارای تاریخ مدون و طولانی هستند و از این عامل به منزله یک قدرت بالقوه ملی می توان در هنگام رودررویی با مشکلات استفاده کرد و وحدت ملی را تقویت نمود ولی انگلستان قدمت تاریخی ندارد.

۳- زبان: زبان رسمی در کشور انگلستان، انگلیسی است ولی زبان رسمی مردم ایران فارسی است.

۴- نژاد و قومیت: نژاد مردم بریتانیا سفید از تیره انگلوساکسون است. در صورتی که اکثر نژاد ایرانیان آریایی است.

ب- فاصله جغرافیایی

با توجه به اینکه دوری و نزدیک کشورها از هم و فاصله جغرافیایی میان دو کشور از عوامل مؤثر ژئوپلیتیکی می باشد، هر چه کشورها به هم نزدیک تر باشند روابط سریع تر می توانند گسترش یافته و هرچه از هم دورتر باشند، به عنوان یک عامل ژئوپلیتیکی منفی تأثیر گذار خواهد بود. با توجه به فاصله قابل توجه جغرافیایی میان دو کشور ایران و انگلستان، تأثیر غیر قابل انکار آن در روابط دو کشور بویژه هزینه حمل و نقل کالا در تجارت میان ایران و انگلستان محرز است. با افزایش فاصله جغرافیایی بین دو کشور مبادلات بازرگانی کاهش می یابد، گرچه با پیشرفت علم و تکنولوژی، درصد قابل توجه ای از مبادلات کشورها در بخش تجارت با حجم کوچک (همانند تجارت الکترونیک و یا بخش خدمات) کمرنگ تر از گذشته گردیده، ولی تأثیر فاصله جغرافیایی به عنوان یک عامل مؤثر و منفی ژئوپلیتیکی در روابط بین ایران و انگلستان که فاصله قابل توجه ای دارند، انکار ناپذیر می باشد.

ارزیابی فرضیه اول:

عامل عدم تجانس همانند تاریخ، دین و زبان و نژاد و قومیت و نیز فاصله جغرافیایی به عنوان عوامل منفی ژئوپلیتیکی در روابط دو کشور تأثیر گذار می باشند. لذا فرضیه اول مورد تأیید قرار گرفت.

فرضیه دوم: ساختار ژئوپلیتیکی جهان، نیازها و امکانات متقابل، استقرار نظام چند قطبی از عوامل مثبت ژئوپلیتیکی تأثیر گذار در روابط دو کشور است.

الف- ساختار ژئوپلیتیک جهان

با بررسی روند ساختار ژئوپلیتیک جهان به نظر می رسد که ساختارهای گذشته از پیچیدگی چندان نسبت به شرایط زمانی حاضر برخوردار نبودند. همانطوری که عنوان گردید، اساس شکل گیری نظام جهانی در گذشته با تجزیه و تحلیل قدرت بوده است.

از عهدنامه وستفاليا تا جنگ جهانی اول نظام موازنه قدرت حاکم بود و قدرت میان تعدادی از قدرت های بزرگ تقسیم شده بود. رواج این نظام به دوران صلح و ثبات نسبی ای مربوط می شود که برای انگلیسی ها و اشتغال فزاینده آنان به تجارت جهانی مساعد بود. در این نظام، انگلستان با توسل به نیروی دریایی قدرتمند و منافع کشتیرانی، نقش قدرت متوازن کننده را ایفا می کرد و وزن خود را به سوی اتحاد ضعیف تر می انداخت و بدین ترتیب توازن و ثبات را به نظام باز می گرداند. اما پس از فروپاشی نظام دو قطبی، جهان از محوریت سیاسی به سوی محوریت اقتصادی تغییر جهت داده و اقتصاد محور نظام جهانی قرار گرفت. کوهن در مدل خود، ژاپن، چین و اروپا را قدرت های جهانی نوین می خواند که در صف ایالات متحده قرار می گیرند. وی دیگر قدرت های پدیدار شونده در نظام سلسله مراتبی را قدرت های درجه دومی خوانده که ایران در نظام سلسله مراتبی کوهن از قدرت های درجه دومی است که رفته رفته در منطقه خود برتری می گیرد و امکان گسترش نفوذ در ورای مرزهای خود را دارند. ایران پس از انقلاب اسلامی با ارائه مشی سیاست خارجی مستقل تلاش نمود ضمن مقابله با بحران هایی نظیر جنگ ۸ ساله به تدریج به طرف پی ریزی زیر ساخت های اقتصادی خود حرکت نماید و با اتخاذ سیاست اقتصادی توسعه صادرات در تلاش است که از بعد اقتصادی وارد بازارهای جهانی گردد. در زمینه بسیاری از صنایع، نظیر صنعت نفت و پتروشیمی به پیشرفت های زیادی نایل شده و می رود به عنوان یک قدرت اقتصادی منطقه ای نیز درآید. در بعد سیاسی نیز با تثبیت نظام در داخل و ایجاد روابط فعال با اکثر کشورهای جهان، و با توجه به در اختیار داشتن موقعیت بسیار مطلوب و منحصر به فرد ژئوپلیتیکی و

ژئواکونومیکی همانند وجود منابع نفتی در شمال و جنوب ایران و تعامل با کشورهای قدرتمند جهان، به تدریج به عنوان قدرت درجه دوم جهانی در ساختار ژئوپلیتیک جهان نقش آفرینی می‌نماید.

انگلستان نیز به دلیل موقعیت جزیره‌ای در مجاورت غربی‌ترین نواحی قاره اروپا و خشکی اوراسیا از یک طرف و نیز دسترسی مستقیم آن به دریاهای آزاد، کانال‌ها و تنگه‌های متهی به اروپای غربی از سوی دیگر، موقعیت برجسته و ممتاز ژئوپلیتیکی بر این کشور بخشیده است. در واقع پیشرفت فنون دریانوردی، توسعه صنایع دریایی و در نتیجه، گسترش قلمرو جغرافیایی امپراتوری بریتانیا از قرن شانزدهم میلادی به این طرف، بیش از همه محصول این موقعیت ممتاز دریایی در مدخل اقیانوس اطلس به قاره اروپا بوده و همین ویژگی سبب توسعه نیروی دریایی طی قرون متمادی گردیده است.

بنابراین هر دو کشور دارای موقعیت مطلوب ژئوپلیتیکی هستند. انگلستان جزو قدرت‌های درجه یک جهان می‌باشد و ایران با توجه به تشریح نظریه کوهن، جزو کشورهای درجه دوم جهان و دارای قدرت منطقه‌ای است که جایگاه ویژه‌ای در ساختار ژئوپلیتیکی جهان در حال شکل‌گیری خواهد داشت.

ب- نیازها و امکانات متقابل

انگلستان دارای ذخایر عظیم زغال سنگ و سنگ آهن می‌باشد که زیربنای صنعت پیشرفته آن کشور را تشکیل می‌دهد. تولید مقادیر زیادی از منابع انرژی در بریتانیا بخصوص نفت و گاز موجب تقویت موضع این کشور در داخل اتحادیه اروپایی گردیده است. امروزه بریتانیا هشتمین تولیدکننده نفت و گاز طبیعی جهان به شمار می‌رود. این کشور دارای امکانات انرژی هسته‌ای می‌باشد و ۲۸ درصد از نیازهای انرژی خود را از طریق نیروی هسته‌ای به دست می‌آورد.

از آنجا که ارزش حقیقی و واقعی هر کشوری به فراوانی و کیفیت منابع بستگی دارد و از آن مهم‌تر، به نحوه استفاده مطلوب از آنها و همچنین دارا بودن تکنولوژی و توانایی تغییر شکل دادن این منابع و استفاده‌های گوناگون از اشکال متنوع آن مربوط است، و نیز

برخورداری از نیروهای ماهر و متخصص سبب شده تا این کشور با دارا بودن منابع انرژی و معدنی نسبتاً مناسب از جایگاه خوبی در اقتصاد جهانی برخوردار شود و با توانایی تأمین نیازهای داخلی، در بازارهای جهانی نیز تأثیر گذار باشد. دارا بودن چنین منابعی، یکی از ویژگی های کسب قدرت جهانی این کشور محسوب می شود. ایران نیز چون پلی استراتژیک، دو منبع بزرگ انرژی جهان، خلیج فارس و دریای خزر را در بر گرفته است. توانمندی های دو کشور در زمینه های مختلف به علاوه نیازهای هر دو کشور در اشکال مختلف به گونه ای است که هر دو کشور می توانند از این جهت به روابط پایدار دو جانبه دست یابند. نیاز انگلستان به نفت ارزان قیمت ایران و نیازمندی های ایران به تکنولوژی انگلستان و دیگر مواردی نظیر زمینه های اقتصادی، دفاعی، بهداشتی و آموزشی و علمی، نشان دهنده نیازها و امکانات دو کشور است که این بستر تعامل در آن می تواند روابط بسیار مطلوب و پایداری را برای ایران و انگلستان ایجاد نماید.

ج- استقرار نظام چند قطبی

امروزه در نظام جهانی با تغییر و تحولاتی که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی رخ داده و در نتیجه از بین رفتن نظام دو قطبی و شکل گیری شرایط حاضر بویژه ظهور قدرت های جدید همانند چین و هند و دیگر کشورها و قدرت های منطقه ای همانند ایران و شکل گیری جدید اتحادیه اروپا، جهت انسجام بیشتر و افزایش وزن ژئوپلیتیکی به نظر می رسد روند شکل گیری نظام ژئوپلیتیک جهان به سمت نظام چند قطبی خواهد بود که در صورت استقرار نظام چند قطبی در جهان، موقعیت کشور ایران ارتقاء یافته و در این صورت روابط دو کشور را به صورت مثبت متأثر خواهد ساخت.

ارزیابی فرضیه سوم:

با توجه به متغیرهای ژئوپلیتیکی مثبت ارائه شده موارد زیر استنتاج می گردد:

- ۱- ایران به عنوان قدرت منطقه ای و انگلستان قدرت جهانی است. با توجه به ساختار در حال شکل گیری نظام جهانی، ارتقاء ژئوپلیتیکی ایران در ساختار آینده افزایش خواهد یافت.

۲- با توجه به نیازها، امکانات و توانمندی های دو کشور در ابعاد مختلف ایران و انگلستان می توانند با بهره گیری از توان خود و نیاز کشور مقابل، ضمن حفظ منافع ملی خود، روابط دو کشور را در این بستر پایدار نمایند.

۳- استقرار در حال تثبیت نظام چند قطبی در جهان می تواند وزن و موقعیت ژئوپلیتیکی دو کشور را افزایش داده و در گسترش روابط دو کشور مؤثر باشد، چرا که ارتباط دو کشور بدون مزاحمت دیگر قدرت ها می تواند پایدار گردد.

در نتیجه بر اساس داده های تحقیق مبنی بر اینکه ساختار ژئوپلیتیکی جهان، امکانات و نیازهای دو کشور و استقرار نظام دو قطبی از عوامل مثبت ژئوپلیتیکی تأثیر گذار در روابط دو کشور است، تأیید می گردد.

فرضیه سوم: در صورت شناخت امکانات و نیازمندی های دو کشور و درک دقیق و متقابل عوامل مثبت و منفی ژئوپلیتیکی دو کشور، روابط ایران و انگلستان تقویت و گسترش خواهد یافت.

در بررسی روابط دو کشور ایران و انگلستان به این نتیجه رسیدیم با وجود اینکه ایران از قدرت های منطقه ای و انگلستان قدرت جهانی است، ولی به دلیل همگون بودن برخی از نیازها و امکانات متقابل، می توانند در صورت شناخت و درک متقابل که شرایط جهانی وساختار ژئوپلیتیکی در حال تشکیل جهان به دولتمردان و مردم دو کشور تفهیم می نماید، به ایجاد روابط پایدار بین خود و دیگر کشورها پرداخته و نقش مؤثرتری در نظام جهانی داشته باشند.

ارزیابی فرضیه سوم:

با بررسی های انجام شده و اثبات اینکه در صورت شناخت بیشتر مردم ودولتمردان دو کشور ایران و انگلستان از یکدیگر و درک متقابل از موقعیت داخلی و منطقه ای و جهانی هر دو کشور و با توجه به برخی از همگونی نیازها و امکانات ایران وانگلستان و در نهایت توجه به عوامل مثبت و منفی ژئوپلیتیکی دو کشور روابط آنها تقویت و گسترش خواهد یافت، لذا فرضیه سوم نیز مورد تأیید قرار گرفت.

نتیجه گیری

با عنایت به مراتب ارائه شده در این مقاله، الگوی مورد نظر برای سیاست خارجی ایران با انگلستان با هدف نهایی ایجاد مناسبات پایدار، که با شناخت بیشتر و بهره برداری مناسب از نیازها و امکانات دو کشور و توسعه کنش متقابل فضایی و گسترش روابط از طریق ایجاد ساختاری دراز مدت اقتصادی سیاسی، فرهنگی، نظامی و علمی و آموزشی، سیاستگذاری های مناسب زیر پیشنهاد می گردد.

- ۱- توجه ویژه به عوامل و متغیرهای مثبت ژئوپلیتیکی و همچنین علایق ژئوپلیتیکی دو کشور
- ۲- توجه جدی به عوامل و متغیرهای منفی ژئوپلیتیکی دو کشور که نقش مانع را نسبت به گسترش روابط دو کشور داشته است
- ۳- ایجاد زمینه لازم برای خنثی نمودن تأثیر اختلافات ایران و آمریکا در روابط دو کشور
- ۴- سعی در جهت اعتماد سازی بیشتر بین دو کشور
- ۵- شناسایی نیروها و کارشناسان متخصص و توانمند نسبت به مسائل انگلستان و اجرایی نمودن نظرات کارشناسی آنان در سازمان سیاسی - اداری کشور بخصوص وزارت امور خارجه
- ۶- توجه به سرمایه گذاری های لازم جهت فعال شدن روابط دو کشور در زمینه های مختلف بویژه اقتصادی علمی، آموزشی و فناوری.

منابع

- ۱- تایل، اتو، دالبی (۱۳۸۲)، *ژئوپلیتیک در قرن بیستم*، مترجمان حافظ نیا، نصیری، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی تهران.
- ۲- حافظ نیا، م.ر. (۱۳۸۶)، *ژئوپلیتیک یک بررسی فلسفی*، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۱.
- ۳- حقیقی، ع.ر. *«دیپلماسی دوپینگ و اسطوره نفوذ»* روزنامه شرق، یکشنبه ۸۳/۱/۲۹
- ۴- شریفی، س.ع. (۱۳۸۴)، *تحلیل ژئوپلیتیکی روابط ایران و آفریقای جنوبی*، رساله دکتری به راهنمایی دکتر محمدرضا حافظ نیا، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۵- شکرانی، م. (۱۳۷۲)، *«عملکرد یازده ساله دولت محافظه کار مارگارت تاچر»* دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ۶- عزتی، ع.ا. (۱۳۷۲)، *ژئوپلیتیک*، سمت، تهران.
- ۷- عبادی، ک. (۱۳۷۳)، *«انگلستان (کتاب سبز)»*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ۸- لارسون، ت. د. اسکید مهر (۱۳۷۶)، *اقتصاد سیاسی بین‌الملل، تلاش برای کسب قدرت و ثروت*، مترجمان دکتر احمد ساعی، دکتر مهدی تقوی، تهران نشر قومس.
- ۹- مجتهدزاده، پ. (۱۳۸۱)، *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، سمت، تهران
- 10- Cohen, Saul. B. (1994), *“Geopolitics in the world era in reordering the world”*, VS West View Press. P.11.
- 11- Cohen, Saul, B. (1976), *“The emergence of a new second order of power in the international system in nuclear and near nuclear countries”*, Mar Wan Schu 12P, mA, P20.
- 12-Taylor, P. (1993), *“Political geography”*, Longman, Third Edition, Pp12-33.
- 13- Cohen, S.B. (1994), *“Geopolitics in the new world era in reordering the world”*, West View Press, P.17.
- 14- Faringdon. H. (1989), *“Strategic geography”*, Routledge, Second Edition, London, P14.

- 15- Spyer, J. , “Britain policy toward Middle East”, *middle East Review of International Affairs*, Vol.8. No.2, June.